

## أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

### بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که نسبت به واجب مشروط، مرحوم نائینی معتقدند که مولا موضوع را با توجه به قیود و شرایطی که در اصل خود وجوب دخالت دارند در نظر می‌گیرد و آن امر را متوجه مخاطب می‌کند و بر این قیاس آن شرایطی که خارج از دایره طلب هستند قطعاً در لحاظ مولا نسبت به طلب دخالت دارند زیرا معنا ندارد که امر مولا تعلق بگیرد به یک موضوعی که آن موضوع مترتب باشد بر یک شرطی که غیراختیاری باشد عقلاً این مساله مستحیل است بنابراین مولا در مقام طلب موضوع را با توجه به همان شرط غیراختیاری مدنظر قرار می‌دهد و بعد طلب را بر آن موضوع با توجه به شرط غیراختیاری (که فرض کنید از اقسام آن زمان است) نسبت به او این امر را صادر می‌کند.

بر خلاف مرحوم صاحب فصول که ایشان شرط غیراختیاری را مغل به واجب مطلق نمی‌دانند بلکه به طور کلی مساله اختیار و غیراختیار را از این قضیه خارج می‌دانند آن شرطی را که در خود وجوب دخالت دارد بالنسبه به واجب موجب اشتراط می‌دانند نه آن شرطی که دخالتی در اصل وجوب ندارد بلکه در واجب دخالت دارد نه در وجوب، فرض کنید مثلاً در اکرام در ليله الجمععه این ليله الجمععه شرط برای اکرام است ولی نه شرط برای وجوب اکرام، آن که شرط برای وجوب اکرام است یک مصالح و دواعی در نفس مولا است ولی ليله الجمععه شرط برای خود واجب است مثلاً مولا می‌خواهد فلان شخص را اکرام کند منتهی آن شخص شب جمععه می‌آید زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها اگر شب چهارشنبه می‌آمد شب چهارشنبه می‌گفت اکرم زیداً ليله الاربعاء چون شب جمععه می‌آید بنابراین این اکرام در شب جمععه قرار می‌گیرد اگر ليله الخميس می‌آمد به قم این می‌گفت اکرم زیداً ليله الخميس پس بنابراین شرط و زمان با این که زمان در اختیار مخاطب نیست ولی هیچ نقشی در این اصل وجوب ندارد بلکه در واجب اصل است. فلهمذا ممکن است نیت مولا برگردد یک دفعه متوجه بشود زید در ليله الثلاثاء می‌آید می‌گوید این اکرام که گفتم در شب جمععه برگردان به شب سه‌شنبه خب اگر قرار بود که زمان دخالت در اصل وجوب داشته باشد چه طور برگشت به ليله الثلاثاء؟ پس این هیچ ارتباطی ندارد، بله در خود اکرام دخالت دارد بالاخره اکرام باید در یک ساعتی قرار بگیرد حالا در ليله الثلاثاء باشد البته بعضی از اکرام‌ها در ليله قرار می‌گیرد ولی بعضی از اکرام‌ها ناهار هم می‌شود حالا آن اکرام در ليله الثلاثاء یا فرض بکنید ليله الاربعاء و امثال ذلک برای چه هستند؟ به عنوان شرط

مقارن است نه شرط دخیل و مؤثر در طلب این را می‌گویند شرط مقارن.

در شرط مقارن وجوب هیچ ارتباطی با شرط ندارد فقط بر حسب اتفاق این قید در این جا مقارن او قرار گرفته و برای همین مثلا ممکن است نسبت به غیر وقت هم مطلب به همین کیفیت باشد مثلا می‌گوید مشروط به این که فلان غذا را برای این مهمان درست کنی خب این تهیه غذا شرط وجوب نیست شرط واجب است یعنی این واجب را مولا با این شرط می‌خواهد خب یک مرتبه مطلع می‌شود که این جناب مهمان فرض کنید از فلان غذا بیشتر خوشش می‌آید و مدتی هم نخورده می‌گوید نه، نه، آن غذایی که به تو گفتم باید درست کنی آن غذا را ترک کن و این غذا را درست کن اگر این قید شرط برای وجوب بود چرا باید عوض بشود؟ دیگر نباید عوض شود چون وجوب فرض این است که موضوع با شرایط و قیود خاص به خودش متحقق می‌شود و بعد حکم روی او می‌رود این نظر و کلام صاحب فصول بود.

اشکال مرحوم نائینی به ایشان که اصلا به طور کلی بین واجب مطلق و واجب مشروط وجود واجب معلق را مستحیل می‌دانند، ایشان قائل به یک شق ثالثی از وجوب شدند و اسمش را واجب معلق می‌گذارند اشکال ایشان این است که این واجب که الان مشروط و مقید شده است به یک امر غیراختیاری معنایش چیست؟ (البته در قضایای حقیقیه یعنی اگر مولا وجود خارجی این مکلف به را در نظر بگیرد) به این عنوان که لو فرض این اکرام در ليله الخميس در وقت زوال اگر فرض بشود یجب بر مصلی و مکلف اتیان به صلاه، پس وقتی که مولا یک موضوعی را در نظر می‌گیرد، موضوعی در نظر گرفته است در واجب مشروط که با یک امر غیراختیاری توأم است اگر زوال محقق شد این تحقق زوال به عنوان موضوع برای این مکلف به در این جا وجوب نسبت به او تعلق می‌گیرد.

معنای وجوب یعنی تعهد و التزام فعلی، التزام و تعهد فعلی ممکن است نسبت به یک موضوعی باشد که وجودش به طور کلی در اختیار مکلف نباشد؟ می‌شود یک چنین چیزی؟ که الان مکلف التزام داشته باشد اما این التزامش به یک امر واهی که اصلا در اختیار او نیست و نمی‌تواند این امر را اتیان کند به آمدن زیدی که به طور کلی مشکوک است که اصلا زید می‌آید یا نمی‌آید بگویند از الان بر تو واجب و لازم است زید را اکرام کنی، اگر آمد اگر نیامد که نیامد اگر آمد اکرام کن خب این چه تعهد فعلی برای مکلف الان پیدا می‌شود؟ در شرایط فعلی که انشاء نسبت به یک امر خارجی بخواهد تعلق بگیرد نه به یک امر فرضی منتهی آن امر خارجی مفروض الوجود وقتی که انشاء می‌خواهد تعلق بگیرد یعنی الان من به عهده تو گذاشتم این مساله را در حالتی که این مساله مشکوک الوجود است. چطور فرض

کنید ما در مورد عقود این مطالب را می‌گوییم که عقد در معاملات نمی‌شود عقد معلق یا مشروط باشد فرض کنید اگر فردا زید آمد به این قم و به این شهر من این را به شما می‌فروشم این عقد باطل است منجز نیست زوجتی طالق اگر فلان قضیه اتفاق بیافتد اگر فرض کنید در فلان مجلس افراد بیایند و جمع بشوند و یک چنین حرفی را بزنند زن من طالق است اگر هم نیایند و حرف نزنند و کاری نداشته باشند نه در این جا این طور نیست که زوجتی طالق انجام شده و متوقف بر تحقق شرط است که اگر آمدند و در آن مجلس فحش دادند من از الان زنم طالق است اگر نیامدند و فحش ندادند مساله خاصی نیست در انشاءات و صیغ عقود آن ابرام و تنجز و انشاء حکم هیچ وقت تعلق نمی‌گیرد بر یک امر مشکوک و محتمل بله، نسبت به امر غیرمشکوک چرا فرض کنید *إن طلعت الشمس غداً* زوجتی طالق نسبت به این تعلق می‌گیرد این اشکال ندارد این که در بعضی جاها نوشته‌اند تعلق بر شرط فایده ندارد این تعلق بر شرط و این ها این طور نیست، نسبت به شرطی که متحقق‌الوجود هست اشکال ندارد در واقع این *إن طلعت الشمس* اگر شمس طلوع کند در این جا یک قید زائدی هست که در واقع این را می‌خواهد بگوید که همان طوری که خورشید طلوعش محقق‌الوجود هست من هم این طلاقم را این قرار می‌دهم مثل این که فرض کنید الان ما صحبت می‌کنیم می‌گوئیم که اگر احدیت خدا به اصطلاح یک چنین چیزی باشد من این کار را انجام می‌دهم این نمی‌گوید که من این کار را انجام می‌دهم به آن شرط نه آن یک امر ثابتی است می‌گوید اگر قرار باشد خدایی هست شما از من هم خواهید دید که چه می‌کنم اگر قرار است مثلاً قیامتی باشد شما یک چنین چیزی را خواهید دید قیامت و وحدانیت خدا و رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله که محقق‌الوجود است این آگری که در این جا می‌گذارد جنبه شرطی ندارد بلکه جنبه تثبیت منوی خود و مخبر عنه است یا انشائی است که بر آن جنبه تثبیت این انشاء تحقق پیدا می‌کند.

بناء علی هذا مرحوم نائینی می‌فرماید وقتی که در اختیار من نیست و من نمی‌دانم آیا آن وقت خواهد آمد یا نخواهد آمد من اصلاً زنده هستم یا نیستم در شرطی که در اختیار من نیست چطور ممکن است حکم مولا تعلق بگیرد و بشود واجب مطلق بالنسبه به این ها یا واجب معلق؟ البته واجب معلق که از مشروط خارج باشد اگر ما نمی‌دانیم زید می‌آید یا نمی‌آید چطور ممکن است امر مولا نسبت به اکرام زید در ليله الخميس که مشکوک‌المجیء است امر غیرمشکوک باشد؟ یعنی کأن مولا اصلاً در این جا شرطی نکرده، گفته ليله الخميس باید اکرام کنی واجب مشروط واجب مطلق یعنی همین واجب معلق یعنی وجوب در این جا ثابت شده است بر ذمه، در حالتی که واجب منوط به وصول به وقت

خودش هست اشکال مرحوم نائینی اشکال جدی هم هست در این جا چطور ممکن است که مولا وجوب را از الان بگذارد بر عهده این در حالتی که هنوز شرطش معلوم نیست انجام بشود یا نشود؟ خب زید معلوم نیست می آید یا نمی آید چطور از الان وجوب برود بر عهده این شخص قرار بگیرد؟ در واجب مشروط چیزی بر عهده این نیست فقط مولا صرفاً یک اخباری کرده اخبار کرده بر این که در صورت آمدن زید وجوب در همان موقع آمدن بر عهده تو قرار می گیرد دیگر نیاز نیست به من تلفن بکنی و یا در خانه من را بزنی از خواب بیدارم کنی بگویی خب حالا زید آمد واجب شد اکرامش یا نه؟ می گوید من که چندروز پیش به تو گفتم آن اخباری که مولا چندروز پیش می کند حکم انشاء مجدد است حکم انشاء در وقت تحقق شرط است دیگر دوباره تلفن کردن و تماس گرفتن ندارد من که چند روز پیش به تو گفتم منتهی در این مدت چندروز پیش تا آمدن زید تا تحقق این شرط چیزی بر عهده او نیست چون هنوز شرط محقق نشده حالا که زید آمد در این جا این مساله محقق شده و به اصطلاح مصلحت خود وجوب محقق شده و باید این به شرایط وجوب قیام بکند قبل از این این طور نبوده.

پس بنابراین انشاء که معنا ندارد تعلق بر یک امر محتمل باشد با توجه به اموری که آن امور یک: یا محتمل الوجود هستند دو: یا محتمل الوجود نیستند ولی غیر مقدور برای مکلف هستند مثل وقت زوال، وقت صوم، وقت حج، وقت برای زکات این ها در اختیار نیست تمام این ها چیست؟ تمام این ها می شود واجب مشروط پس ما باید دو قید را در این جا مورد ملاحظه قرار بدهیم یک: شرطی که مولا مکلف به را متعلق و منوط به او می کند آن شرط محتمل الوجود باشد سیان باشد ممکن است زید بیاید ممکن است نیاید ممکن است استطاعت پیدا بکنی ممکن است پیدا نکنی ممکن است زاد و راحله آماده بشود ممکن است آماده نشود ممکن است فرض کنید در وقت حصاد زراعتی چیزی موجب تعلق زکات بشود ممکن است نشود ممکن است در رأس سنه آن مال زائد حاصل بشود یا حاصل نشود دخل و خرج هر دو با هم یکسان باشد و امثال ذلک که در تمام این موارد شرطی که مولا مکلف به را متعلق بر آن شرط کرده آن محتمل الوجود است خب در این صورت که نمی شود انشاء، انشاء فعلی باشد انشاء نمی شود که نسبت به وجوب مطلق باشد الان بر شما زکات واجب است الان چرا بر من واجب است؟ الان تازه این دانه گندم از زمین جوانه زده بیرون تازه از زمین سبز شده آمده بیرون، حالا باید شش ماه دیگر صبر کنیم بینیم این گندم می دهد یا نمی دهد خشک سالی می شود یا نمی شود اصلاً امور غیراختیاری از آسمان باران می آید نمی آید شغالها می آیند البته شغالها که گندم نمی خورند البته بعضی شغالها گندم هم می خورند گوسفند بیاید بخورد هیچ حساب و کتابی ندارد وقتی حساب و کتاب

ندارد پس بنابراین این وجوبی که مولا می خواهد اطلاق بکند این وجوب مطلق خواهد بود؟ یعنی از الان بر شما واجب است خب کو؟ الان که چیزی نیست هنوز گندمی و جویی نیست هنوز عنب و کشمش و خرمايي نیست فرض بکنید درخت سبز شده حالا این درخت خرما آیا خرمايش امسال کم است یا زیاد آفت می خورد و امثال ذلک.

پس انشاء وجوب با توجه به محتمل الوقوع بودن شرط لغو خواهد بود مورد دوم این است که شرطی را که آن شرط وجوب و تکلیف به او تعلق می گیرد در اختیار مکلف نباشد وقتی در اختیار مکلف نبود خب به طریق اولی این از اولی بدتر، چون در اولی پنجاه درصد احتمال تحقق شرط بوده در اولی اصلا در اختیار من نیست که این بشود یا نشود مثل فرض کنید می توانیم همین را در آمدن زید مثال بزنیم آمدن یا نیامدن زید در اختیار من نیست به زید تلفن می کنم مولا تو را شب پنجشنبه اكرامت کرده بلند شو بیا خب شاید نخواهم بیایم آیا مولا گفته برو از تهران او را بردار بیاور؟ نه، شاید دلم نخواهد ببینم اگر شب پنجشنبه تهران بیشتر به من خوش می گذرد همین جا هستم خیلی خب این شرط در اختیار مکلف نیست وقتی در اختیار مکلف نباشد چگونه ممکن است مولا این امر را که انشاءفعلی است یعنی الان بر تو واجب است معلوم نیست اصلا انجام بشود هر وقت شرط واجب شد آن موقع واجب هم خواهد آمد هر موقع شرط بود آن موقع فرض کنید شرط خواهد آمد مثل این می ماند که باید بروی بچه‌ات را درست کنی و تربیت کنی و فلان کنی از الان باید بروی مدرسه بگذاری بابا این چهارسالش است بگذار هفت‌سالش بشود سه سال دیگر بگذرد بعد می گذارمش مدرسه آیا وجوب گذاشتن که مولا امر می کند بچه‌ات را باید در مدرسه بگذاری از الان بر او یک وجوب فعلی می آید القاء و انشاء می کند؟ یا نه فقط صرف اخبار است که اگر این بعدا رسید به هفت سال الان که چهارسالش است و بازی می کند بعد از سه سال دیگر رسید به هفت سال آن موقع بر او واجب است که مدرسه بگذاری خب این اشکال ندارد و مساله‌ای نیست ولی این که از الان بر او واجب است چه چیز واجب است؟ چهار سالش است شاید دو سال دیگر مُرد بیایم بگویم از الان این برابیم واجب است.

مرحوم نائینی این وجوب را می فرماید ما نمی توانیم تصور بکنیم یک التزامی را که از طرف مکلف نصیب مکلف می شود بدون این که شرطش در خارج محقق باشد این را ما اصلا نمی توانیم تصور کنیم، چه طور این صاحب فصول آمده و یک چنین التزامی را تصور کرده، بر این اساس اشکالی را که مرحوم نائینی به صاحب فصول می گیرند می گویند چه فرق می کند جناب صاحب فصول شما که مثال می زنید برای واجب معلق که قبل از فجر در ماه رمضان که طهارت من اول الفجر شرط برای صوم

است اگر کسی طاهر نباشد و محتلم و جنب باشد روزه آن روزش باطل است فرض کنید شیطانی کرده حوصله‌اش نیامده که بلند شود برود غسل کند و گفته الان هم که بر من واجب نیست از اول طلوع فجر واجب است خب پس من می‌توانم تأخیر بیاندازم بیاندازم تا آن دقیقه آخر، دقیقه آخر بروم زیر دوش و بعد بیایم و یک دفعه دقیقه آخر هم که می‌شود تا می‌خواهد بلند شود برود می‌بیند اذان را گفتند: اشهد ان علیا ولی‌الله... ای داد بیداد خب هیچی بر من نیست چه اشکال دارد؟ مولا از اول طلوع فجر طهارت را واجب کرده، بنده تا الان هیچ گونه تکلیفی ندارم همین اول طلوع فجر باید در عرض یک ثانیه، خورشید را نگه دارم، همان طوری که امیرالمؤمنین علیه السلام نگه داشت و رفت نماز عصرش را خواند، تا طلوع فجر بر من هم واجب نبود الان که واجب نیست نصف شب است نه یک دفعه شیطانی اگر ده دفعه هم شیطانی بکنم و یک چنین مساله‌ای اتفاق بیفتد باز در عین حال شارع هیچ تکلیفی را به من نمی‌تواند بکند خب راست هم می‌گوید تو گفתי یک دفعه من دلم می‌خواهد ده دفعه چه اشکال دارد؟

علی کل حال این که الان شارع گفته که از اول طلوع فجر خب ما الان فرض کنید ما به خودمان نگاه بکنیم صاحب فصول می‌گوید شما می‌توانید قبل از طلوع فجر بگویید که تکلیفی بر عهده من نیست پس بنابراین غسل هم بر من واجب نیست می‌توانیم این حرف را بزنیم؟ نه چرا؟ اول طلوع فجر روزه باطل است پس باید قبل آن بروید.

صحبت ایشان این است این وجوبی که آمده بر این غسل تعلق گرفته و غسل واجب شده بعنوان مقدمه این وجوب از کجا آمد مگر وجوب نباید از ناحیه ذی‌المقدمه بیاید ذی‌المقدمه که هنوز واجب نیست وقتی که ذی‌المقدمه واجب نیست آن وقت وجوب مقدمه مزیت فرع بر اصل نمی‌شود هنوز ذی‌المقدمه‌اش واجب نشده می‌گوید برو مقدمه را انجام بده اصلاً هنوز وقت برای طهارت در اول فجر نیامده در اختیار مکلف نیست هر وقت وقت آمد همان موقعی که طلوع فجر شد حکم به طهارت از الان واجب شد حتی یک ثانیه قبلش هم نه شما می‌توانید یک ثانیه قبلش غیرمطهرأ باشی دو ثانیه قبلش ده ثانیه قبلش چه اشکال دارد فرض کنید بنده یک غسلی انجام می‌دهم در عرض پنج ثانیه یا یک ارتماسی می‌کنم اصلاً یک ثانیه شارع می‌تواند بگوید از ده ثانیه قبل از طلوع فجر غسل برایت واجب می‌شود؟ نه یک چنین حرفی نمی‌تواند بزند من دلم می‌خواهد ارتماسی کنم به یکی ثانیه این غسل را انجام می‌دهم خب شارع می‌تواند بگوید نخیر تو از یک دقیقه قبل از طلوع فجر می‌بایستی غسل بکنی این حرف را نمی‌تواند بزند چرا؟ می‌گوید آن که تو از من می‌خواهی طهارت از اول فجر است حالا

بنده دلم می خواهد غسل ارتماسی کنم بنده دلم می خواهد غسل ترتیبی کنم ولی خیلی سریع انجام می دهم.

بعضی ها می روند غسل ترتیبی انجام می دهند ظهر می روند و عصر از توی خزینه درمی آیند حالا ما چیزهایی شنیدیم خیلی خنده دار و عجیب و اشکال و شبهه پیدا می شود در غسل شان آخر باید آب به همه اجزایشان برسد به همه خصوصیات و اجزاء و فلان و شبهه می شود و آن کیفیت عرض می شود جنابت با کیفیت در حال غسل فرق می کند پس چه طور می شود به همه اجزاء آب برسد؟ خب دیگر شبهه می شود و باید دفع شبهه کرد این شخص می تواند انجام بدهد.

لذا صاحب فصول می فرماید اگر قرار باشد ما معتقد به واجب معلق نباشیم این شخص تا اول طلوع فجر می تواند غسل انجام ندهد و وقتی غسل انجام نداد روزه اش باطل است بنابراین ما یک واجب دیگر در این جا داریم اسمش واجب معلق است یعنی ببینید این که من می گویم که ما این چیزها را در روایات نداریم صدبار گفتم این واجب مشروط در آوردن ها را ما در روایات نداریم واجب مطلق و واجب معلق را نداریم ما داریم درمی آوریم این ها به خاطر چیست؟ به خاطر این است که ما مواجه می شویم با یک سری تکالیف و اعمال برای فرار از دغدغه و اشکال و محذور و مرتکبات ذهنی چاره ای نداریم جز این که بپذیریم یک چنین قضیه و مساله ای است واجب مطلق است معلق است آن مشروط است آن مقید است آن قید ظرف است آن قید شرط است این ها چیزهایی است که من حیث المجموع ما را در بر می گیرد و لکن با همین فهم عرفی و الا ما دریکی در روایات نداریم که استطاعت شرط برای وجوب است شما یک روایت پیدا کنید برای من بیاورید من قابش کنم که آقا استطاعت در حج شرط وجوب است امام علیه السلام فرموده؟ ما در آوریدیم می گوئیم شرط وجوب است ما می گوئیم استطاعت شرط وجوب است حالا از فحوای کلام امام علیه السلام یا از آن مرتکبات عرفیه فهمیدیم از شرایط و قرائن متوجه شدیم ما در روایت نداریم که استطاعت بالنسبه به واجب مشروط است یا فرض کنید در روایت نداریم که فرض کنید وجوب غسل از باب مقدمه برای واجب است نه امام علیه السلام فرموده در موقع طلوع فجر باید متطهراً باشی حالا خودت می دانی می خواهی ارتماسی بکن یا ترتیبی می خواهی دو ثانیه یا چهار ساعت قبل از فجر این ها دیگر به من ارتباط ندارد ما می آییم از این وجوب طهارت من اول الفجر یک وجوبی درمی آوریم آن وجوب را حمل می کنیم بر مقدمه اش که غسل است ما این کار را انجام می دهیم حالا که قرار است ما این کار را انجام بدهیم نه در لوح محفوظی و نه در لوح محو و اثباتی این قضیه است با مرتکبات خودمان و با تکالیف متعدده ای و مختلف الماهیاتی که ما

داریم بر خورد می کنیم این را می بینیم.

پس بنابراین باید آن چه را که مورد نظر شارع هست همان را ما بدون تغییر و تصرف انجام بدهیم دیگر از خودمان نیایم اظهار سلیقه کنیم دیگر ما نیایم در این جا یک شرط یا قید را بر عهده شارع قرار بدهیم ما آن طلب در قلب مولا را که به نحو اطلاق بیان شده نیایم با طریقه و با افکار خودمان تبدیل به طلب مشروط کنیم و آن را از دایره اطلاقیت در بیاوریم ما در روایات نداریم در کدام روایت و آیه داریم؟ وقتی که می گوئیم ... **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...** ﴿آل عمران، ۹۷﴾ آیا در آن واجب مشروط خوابیده؟ کجای این آیه واجب مشروط است؟ با حروف ابجد هم حساب کنید واجب مشروط از درونش در نمی آید با سرّ و رمل و جفر هم حساب کنیم. ما می گوئیم حج به نسبت استطاعت واجب مشروط است این را ما می آییم می گوئیم ما این کیفیت را در این جا بیان می کنیم در آیه و روایت ما نداریم این ها را ما نداریم.

حالا مرحوم صاحب فصول که آمده یک چنین واجبی را درست کرده چاره ندارد که بگوید این واجب معلق است چون اگر بگوید واجب مشروط است جناب نائینی که شما می گوئید در واجب مشروط هنوز وجوب از ذی المقدمه به مقدمه سرایت نکرده است پس تا اول طلوع فجر می شود شخص غسل نکند واجب نیست خب در این جا چی می گوئید؟ ایشان می گویند این یک مساله دیگر است که بحث تفکیک است که بحث تفکیک و برهان تفکیکی که مرحوم نائینی می گویند بعد راجع به آن صحبت می کنیم ایشان می گویند واجب واجب مشروط است و لکن وجوب غسل در این جا به خاطر وجوب عقلی است که در آن جا موجب نفویت طهارت می شود و نفویت طهارت موجب بطلان صوم می شود آن مطلب بعد است که در آن جا هم نظر است صاحب فصول نه ایشان می گویند که اول طلوع فجر طهارت واجب است و وجوب غسل بالنسبه به او می شود واجب و باید قبل از فجر طهارت کند اگر قرار باشد این واجب مشروط باشد ما می توانیم بگوئیم مکلف غسل نکند.

پس بنابراین این که شارع گفته است که در وقت طلوع فجر باید طاهر بود نه این که شرط برای اول طلوع فجر است به خاطر این است که خود این صوم باید در حال طهارت باشد متهی این صوم در حال طهارت و قتش از اول طلوع فجر است نه این که وجوب طهارت منوط به اول وقت بودن است شارع گفته است صوم در شهر رمضان را من متطهرا می خواهم خب از شارع سوال می کنی کی وقت صوم است؟ می گوید وقتش از اول طلوع فجر تا غروب آفتاب است پس این وقت دخالتی در وجوب طهارت ندارد صوم است که باید طهارت همراه با او باشد نه این که خود وقت، پس بنابراین امر به



صوم من اول طلوع فجر اقتضا می کند با این که نمی داند تا اول طلوع فجر می میرد یا زنده است، وقت در اختیار مکلف نیست و لکن آن حکم فعل و جوب صوم از اول طلوع فجر اقتضا می کند و جوب غسل را در قبل از طلوع فجر.

اشکال مرحوم نائینی به صاحب فصول این است که شما درباره روزه این حرف را می زنید و جوب غسل را ما از شما سوال می کنیم بین استطاعت و بین صوم در این جا چه فرقی است؟ چه فرقی بین استطاعت و بین و جوب غسل در اول طلوع فجر است؟ مگر شما در استطاعت قائل به واجب مشروط نیستید؟ خب چرا این حرف را راجع به صوم نمی زنید؟ در مورد غسل نمی زنید؟ در حالتی که در غسل اولی است چون استطاعت ممکن است حتی در اختیار انسان باشد ولی طلوع فجر در اختیار انسان نیست انسان دو ساعت تا طلوع فجر فاصله دارد تعلق واجب از مولا به امر غیراختیاری در و جوب غسل در صوم شهر رمضان اقبح است از تعلق امر مولا به حج بر فرض استطاعت یا استطاعت در خیلی اوقات بر انسان حاصل می شود پس همان طوری که در استطاعت ما می گوئیم که شرط برای خود و جوب است نسبت به امر مولا به صوم شهر رمضان هم همین را می گوئیم، می گوئیم واجب مشروط است اگر اول طلوع فجر شد صوم آن روز واجب است قبل از طلوع فجر و جوب مشروط است هیچ واجبی بر عهده انسان نیست ما همین طوری باید بمانیم تا طلوع فجر بشود وقت طلوع فجر شد تازه آن موقع امر به صوم می آید این واجب واجب مشروط است چرا شما در مورد حج این را واجب مشروط گرفتید ولی در مورد صوم می گوئید واجب معلق است و وقتی که واجب معلق شد و جوب از واجب معلق سرایت می کند پس بنابراین غسل می شود واجب، فرق بین این دو چیست؟

پاسخی که ما به مرحوم نائینی می دهیم این است که اولاً شما وسط دعوا آمدید نرخ تعیین کردید شما می گوئید چه فرقی بین و جوب صوم و بین و جوب حج بالنسبه به استطاعت است هذا اول الکلام ما می گوئیم اصلاً و جوب حج بالنسبه به استطاعت واجب معلق است حالا بر طبق فرمایش مرحوم فصول می گوئیم واجب مطلق و وقتش همان وقت استطاعت و وقت حج و این چیزهاست پس نسبت به استطاعت که شما می گوئید چه وقتی هست من آن را نمی دانم من ندیدم مگر این که خود صاحب فصول در این جا قائل به اشتراط استطاعت بشوند نسبت به حج و حکم اشتراط بکنند که من بعید می دانم از صاحب فصول، صاحب فصول فرد خیلی دقیقی بوده مرحوم آقا شیخ محمدحسین ایشان بسیار دقیق بوده و خود من خیلی از مطالبی که خب به عنوان ارتکازات خودم قرار دادم از همین مبانی مرحوم صاحب فصول است و آن موقع فصول را حتما ملتزم بودم و در همان وقتی که کفایه و این ها

بحث می‌کردیم مباحثه‌اش را داشته باشیم کتاب فصول بسیار کتاب مفیدی است و خیلی مهم است و در این رساله اجتهاد و تقلید مرحوم آقا هم از صاحب فصول هم نقل شده و مطالب دقیقی نقل شده و من قصد دارم که تمام آنچه را که مربوط به این مباحث اجتهاد و تقلید از صاحب فصول است بیاورم در پاورقی و در آن جا ذکر کنم البته من ندیدم که مرحوم صاحب فصول نسبت به استطاعت چنین مسأله‌ای داشته باشند ممکن است اطلاعی ندارم حالا ممکن است اشکال نائینی این نباشد که ایشان به این معتقدند بالاخره این را بر یک امر مفروضی قرار دادند و حکم غالب و این‌ها که حج را نسبت به استطاعت واجب مشروط ایشان تلقی کردند.

پس اشکال اول این است که از کجا استطاعت بالنسبه به حج شرط برای وجوب است نه این شرط واجب است شرط وجوب نیست همان طوری که ما قبلا نسبت به مساله استطاعت گفتیم این استطاعت شرط وجود است نه شرط وجوب بله شرط برای خود وجوب آن شرط وجوبش عبارت است از مسائل نفس‌الامریه که این مترتب بر حج است برای تحقق واجب شرایط وجودیه لازمه است راحله و مرکب و قوت و قوت عیال و یک آرامش ذهنی که طبعاً آن آرامش بواسطه قوت بر عیال و این‌ها باید حاصل بشود تخلیه سرب و امنیت و امثال ذلک که شرایط وجودیه هستند هیچ وقت شارع نمی‌آید فرض کنید تخلیه سرب را شرط برای مصلحت خود وجوب قرار بدهد یا زاد و راحله قرار بدهد تخلیه سرب چه ربطی به این دارد یک روز دروازه را می‌بندند یک روز باز می‌کنند آیا این دخالت در وجوب دارد حالا که دروازه را باز می‌کنند مصلحت وجوبیه می‌آید یعنی ایجاد مصلحت می‌شود تا دروازه را می‌بندند یک دفعه مصلحت تبدیل به مفسده می‌شود اصلا معقول نیست شارع مصلحتی که در نظر گرفته قرب است و تجرد و نمی‌دانم مقام ثواب و مطالب دیگری که مترتب بر حج است این مطلب اول.

مطلب دوم اشکالی که در این جا بر مرحوم نائینی وارد می‌شود می‌گوییم خیلی شما دارید تند می‌روید اصلا شما مساله واجب معلق را از محالات دارید می‌شمارید و به طور کلی باید مطلب را به این کیفیت طرح کرد آن برداشتی که شما از وجوب در اذهان دارید با آن برداشتی که مولا به مکلف القاء می‌کند متفاوت است ما از وجوب چه برداشتی می‌کنیم وقتی که مولا این را می‌کند آنچه را که از وجوب ما برداشت می‌کنیم بنابراین فرض مرحوم نائینی این است که الان یک حالتی بر ما مسلط شده یک تکلیفی بر ما آمده دست و بال ما را بسته و همین طور ما باید نسبت به این مساله قیام کنیم و وقتی که می‌بینیم قدرت بر قیام بر مساله نداریم. پس بنابراین این دست بستن را منافی با حکمت از ناحیه حکیم

علی‌الاطلاق می‌شماریم و این را از ناحیه مولا عبث و لغو می‌دانیم. بنابراین می‌گوییم آن جنبه دست بستن و احاطه و ضیق و آن در مخمصه قرار گرفتن مکلف با وجود عدم تحقق شرط و با وجود عدم قدرت بر تحقق شرط این مساله لغو خواهد بود و عبث است و امتناع از این نظر می‌آید ولی اگر ما وجوب را به این معنا نگیریم که نیست و واقع مساله هم نیست وجوب عبارت است از احساس تکلیفی که بر عهده مکلف قرار می‌گیرد عند القاء الخطاب علی المشافهین آن احساس تکلیف را ما واجب بدانیم وجوب وقتی که این طور باشد پس بنابراین دیگر چه اشکالی دارد بر این که مولا بیاید و مکلف را مورد خطابی قرار بدهد که شرط برای تحقق آن تکلیف در اختیار او نباشد یا این که محتمل باشد. مسأله و مطلبی که در این جا هست این است که وقتی در واجب مشروط بین واجب مشروط آن احساس تکلیف و گریبان گرفتن آن احساسی که با احساس روز قبل متفاوت است در روز قبل بدون این که انسان القائی را از ناحیه مولا بشنود کان فی فُسْحَةٍ حتی اگر احتمالش را هم می‌داد کان فی فُسْحَةٍ عن الاقدام و عن غیر الاقدام آزاد بود احتمال می‌داد که فردا مولا به او یک چنین امری را بکند احتمال می‌دهد می‌گوید برای این که مولا به من یک چنین امری را نکند می‌گذارم از این شهر می‌روم بیرون هرچه مولا فردا می‌گردد در قم پیدایش نمی‌کند کجا رفت؟ چرا رفتی؟ خب دلم خواست بروم دلم خواست بروم آن طرف دنیا از گیر امر و نهیت راحت بشوم تو نمی‌دانستی من امروز می‌خواستم به تو امر کنم؟ نخیر بنده چه می‌دانستم می‌خواستی شما بگویی می‌خواستی شما دیروز بگویی من فردا به شما امری را خواهم کرد الان نکردم فردا می‌خواهم بکنم ببینید این هم در همان قضیه است حرمت خروج عن البلد بالاخبار مولا از امر به غد اگر این مولا به عبد بگوید من فردا می‌خواهم به تو یک امری بکنم بیننا و بین الله آن ارتکاز عرفی را بگویم که دهاتی می‌فهمد آن را می‌خواهم بگویم اگر مولا بگوید این می‌تواند بگذارد از بلد برود بیرون؟ خب این که هنوز امری نکرده وقتی نکرده می‌گذارم از بلد می‌روم بیرون مولا می‌گوید چرا رفتی؟ دلم خواست مگر به تو نگفتم؟ می‌گوید هنوز که امری نکردی از آن بیلی که دستش است بلند می‌کند چنان توی کله‌اش می‌زند که مغزش بیاید در دهانش می‌گوید به تو امر نکردم مگر نگفتم فردا می‌خواهم به تو امر بکنم این اخبار من بر تو الزام نمی‌آورد؟ هان بلند شویم برویم در این خیابان از اول تا آخر خیابان ما یک چنین مطلبی را یک تاکسی پیدا می‌کنیم به او می‌گوییم مغازه‌دار همه این‌ها چه می‌گویند؟ می‌گویند عقلا مذمت می‌کنند وقتی مولا گفت هنوز امری نکرده تازه برسیم به اینکه امر بکند می‌خواهم این را بگویم که ما باید بدانیم در مقام استنباط این وجوب و تعهد چیست و اشکال نائینی و امثال نائینی در کجاست که این‌ها واجب مطلق را آمدند واجب

مشروط شمردند و معلق را همین طور مرحوم صاحب فصول این مطلب را فهمیده که اسم آن واجب را گذاشته معلق.

قسم سوم البته به اعتقاد ما همان واجب مطلق است منتهی خب ایشان آمده شق دیگری قرار داده و تعهد را نسبت به آن مثل واجب مطلق آمده تعهد را الزامی کرده در فرضی که مولا هنوز امر نکرده ولی اخبار از امر را می کند آیا این مردم می گویند می تواند این موجب و موقعیتی برای خودش پیش بیاورد که باعث بشود مولا در انشاء امر ناتوان باشد عاجز باشد می تواند؟ نه نمی تواند همین که مولا اخبار می کند من می خواهم به تو امر بکنم گریبانش را گرفت دیگر نمی تواند از این بلد برود بیرون باید صبر کند تا این که ببیند مولا چه می خواهد بگوید همین که مولا گفت من می خواهم فردا به تو امر کنم خب حالا اگر مولا بیاید اصلا امر بکند واجب است بر شما در موقع زوال صلاه ظهر را بخوانی از الان امر می کند که واجب است شما در وقت زوال صلاه ظهر بخوانی آیا من می توانم حالا که مولا این طور امر کرده بلند شوم سوار هواپیما بشوم هنوز وقت زوال که نیامده بر وفاق مسیر خورشید حرکت بکنم سر ثانیه دو ساعت یا یک ساعت به اذان هی بروم خورشید بیاید دنبالم هنوز که نیامده هنوز که وقت زوال نیامده هی خورشید می گوید بایست می خواهم وقت زوال بشود نماز بخوانی می گوید بیا دنبالم این از آن طرف می رود آن هم از آن طرف می آید امر مولا هم که انجام نشده مولا گفته وقت زوال، وقت زوال هم که هنوز نیامده اصلا بنده تا آخر عمر می روم سوار یک طیاره می شوم از این سلولهای خورشیدی هم می گذارم که دیگر نه نیاز به سوخت نداشته باشم و نه نیازی به بنزین گیری و تا آخر عمرم هم لنگم را می اندازم همه اش ساعت ده بر فراز آسمان پرواز می کنم و یک رکعت هم نمی خوانم چون زوال نیامده، مردم به این تفکر و به این اجتهاد نمی خندند؟ فعلا که همه دارند می خندند ماشاءالله خیلی چیزها درآمده که مردم، مولا می گوید مگر ما را سرکار گذاشتی تو سوار طیاره می شوی سلول خورشیدی می گذاری سرعت را با چیز تنظیم بکنی من به تو می گویم بلند شو نماز بخوان بلند شو چه کار بکن.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد